

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در بحثی که مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف داشتند اشکالاتی که بر فرمایش ایشان به ذهن می‌رسید را بیان کردیم. عرض کردیم ظاهر روایات این است که آنچه مانعیت دارد نجاست معلومه است، یعنی همان احتمال چهارم از پنج احتمالی که ایشان بیان کرده‌اند. مدعای ایشان این بود که در میان احتمالات آنچه که مطابق با ظاهر روایات است احتمال پنجم است اما ملاحظه فرمودید و روایاتش را اشاره کردیم که احتمال چهارم مطابق با ظاهر روایات است. یعنی از روایات استفاده می‌کنیم نجاست واقعیّه مانعیت ندارد. اگر در واقع بدن یا لباس نجاست خبیثی داشته باشد چنانچه این شخص بعد از نماز آگاه به آن بشود این مانعیت از نماز و مانعیت از صحّت صلاة ندارد. اگر علم به نجاست پیدا کرد قبل از صلاة یا در اثناء نماز، این مانعیت دارد اما خود نجاست واقعیّه مانعیت ندارد و صریح بعضی از روایات همین مطلب است.

دیدگاه شهید صدر

اینجا دو تا مطلب دیگر را می‌خواهیم بیان کنیم و این بحث را تمام کنیم؛ یکی مطلبی است که شهید صدر رضوان الله تعالی علیه دارد و دیگری هم مطلبی است که مرحوم محقق نائینی دارد. عرض کردیم چون این بحث شرطیّت طهارت و مانعیت نجاست یک بحث مهمی است، هم از نظر علمی و هم از نظر تأثیر آن در مقام عمل، لذا این را هم برای تکمیل بحث عرض می‌کنیم.

مرحوم صدر در بحوث فی علم الاصول جلد ششم صفحه 53 به بعد، دو اشکال بر مرحوم محقق اصفهانی وارد کردند:^[1]

1- اشکال اول این است که می‌فرمایند شما فرمودید طهارت یعنی عدم النجاسة و ظاهر کلام شما این است که این عدم النجاسة به عنوان سالبه‌ی محصله مطرح است و یا به تعبیر ایشان عدم تحصیلی. می‌فرمایند طهارت و نجاست برای شیء موجود معنا دارد، شیئی که موجود است، لباسی که موجود است یا بدنی که موجود است این متّصف به طهارت یا نجاست می‌شود، اما اگر شیئی اصلاً موجود نباشد که می‌شود سلب تحصیلی، سالبه‌ی به انتفاع موضوع. شیئی که موجود نباشد نه متّصف به طهارت می‌شود و نه متّصف به نجاست می‌شود. چیزی که نیست را چطور به طهارت متّصف کنیم؟ یا چگونه او را به نجاست متّصف کنیم؟ باید یک شیئی موجود باشد و بعد بگوئیم این شیء موجود طاهر یا نجس، لذا می‌فرمایند ظاهر کلام شما - البته این تعبیر را من عرض می‌کنم و عبارت ایشان خیلی روشن نیست - این است که می‌خواهید طهارت را به یک عدم تحصیلی برگردانید و می‌گوئید طهارت یعنی خلوّ از قذارت، خلوّ از این نجاست. و این ظهور در عدم تحصیلی دارد در حالی که طبق این بیانی که الآن ذکر کردیم باید شما به یک عدم نعتی برگردانید، عدم نعتی به این معناست که یک شیئی موجود باشد و خالی از این نجاست

باشد، یک شیئی باشد و متّصف به عدم شود. آن وقت در دنباله‌ی مطلب یک عبارتی دارند به این نحو «فإذا كانت النجاسة مانعةً كان معنى ذلك تقيّد الصلاة بعدمها التحصيلی و إذا كانت الطهارة شرطاً كان معنى ذلك تقيّد الصلاة بعدمها النعتی» می‌فرمایند ما اگر نجاست را مانع قرار دادیم باید یک صلاتی باشد که متّصف به عدم نجاست بشود! این می‌شود عدم تحصیلی. اما اگر طهارت را شرط گرفتیم به این معناست که نماز را متّصف به عدم نعتی کنیم و در نتیجه با ذیل کلام‌شان می‌خواهند بفرمایند شما نگوئید طهارت یعنی عدم النجاسة، که صریح کلام اصفهانی است. اول این مقدمه را ذکر کردند که اصلاً طهارت و نجاست در شیء موجود است، آن وقت می‌گویند اگر ما بخواهیم نجاست را مانع قرار بدهیم باید بگوئیم یک نمازی مقید به عدم نجاست است، این را می‌فرمایند عنوان عدم تحصیلی دارد، اما اگر طهارت را شرط قرار دادیم این می‌شود نماز مقید به عدم نجاست به نحو نعتی.

در ادامه می‌فرماید «و شرطية العدم النعتی غیر شرطية العدم التحصيلی» پیداست اگر یک چیزی به عنوان عدم تحصیلی شرط باشد و یا به عنوان عدم نعتی (که از این عدم نعتی گاهی به عدم محمولی هم ذکر می‌شود عبارةً أخرای آن است) بین اینها فرق است.

مرحوم آقای صدر چه می‌خواهند بفرمایند؟ ولو اینکه به یک نگاه اجمالی در این اشکال اول صدر و ذیل عبارت خیلی با هم سازگاری ندارد! در اول عبارت یک کلی ذکر می‌کنند که لازمه‌اش این است که طهارت و نجاست چه شرط باشد و چه مانع، فقط می‌شود عدم نعتی، چون وقتی می‌گویند طهارت و نجاست جایی معنا دارد که یک چیزی باشد، بگوئیم این متّصف به طهارت است یا نجاست، خود طهارت و نجاست عنوان نعتی را دارد. وصف است، چیزی که موجود نیست روشن است نمی‌توانیم بگوئیم این طاهر است یا نجس. یعنی نه طاهر است نه نجس. چیزی که معلوم است نه متّصف به طهارت است و نه متّصف به نجاست. این مطلب را در صدر عبارتشان ذکر می‌کنند و می‌فرمایند فالشیء غیر الموجود لا يتّصف بالطهارة كما لا يتّصف بالنجاسة.

باز در سطر اول می‌گویند «إن الطهارة و إن افترضناها عبارةً عن عدم النجاسة إلا أنه لا تكون عدماً تحصيلياً بل نعتياً». اگر عبارت مرحوم اصفهانی را یادتان باشد اصفهانی فرمود «الطهارة عبارةً عن عدم النجاسة و الخلو عن النجاسة» همین خالی بودن از نجاست، جایی که نجاست نیست طهارت است. ایشان از کلام اصفهانی استظهار کردند که اصفهانی این عدم را عدم تحصیلی قرار داده که عدم تحصیلی با سالبه‌ی به انتفاع موضوع سازگاری دارد و اصلاً اگر هم چیزی وجود ندارد باز ما می‌توانیم بگوئیم اینجا خلوّ از نجاست است، بعد اشکال می‌کنند که نه! (یعنی مرحوم صدر به مرحوم اصفهانی اشکال می‌کند) طهارت و نجاست معنا ندارد در شیء غیر موجود باشد، شیء غیر موجود نه متّصف به طهارت است و نه متّصف به نجاست.

تا اینجا اگر اشکال تمام می‌شد، اشکالی بود که علی‌الظاهر بر مرحوم اصفهانی وارد است که عبارت شما ظهور در عدم تحصیلی دارد، در حالی که عدم النجاسة یک عدم نعتی است، خود نجاست نعت است و عدمش هم باید نعتی باشد، طهارت نعت است و عدمش هم باید نعتی باشد. منتهی در ذیل می‌فرمایند ما اگر نجاست را مانع قرار بدهیم، بگوئیم نجاست مانع از نماز است، می‌شود الصلاة مقیّدة بعدم النجاسة. اگر طهارت را شرط قرار بدهیم می‌شود الصلاة مقیّدة بعدم النجاسة، منتهی فرضی که نجاست را مانع قرار می‌دهیم می‌فرمایند این می‌شود عدم تحصیلی. فرضی که طهارت را شرط قرار می‌دهیم می‌شود عدم نعتی. عرض کردم این ذیل با آن سطر سازگاری ندارد اما ایشان می‌خواهند به مرحوم اصفهانی بفرمایند شما فکر نکنید که اگر طهارت را برگردانید به عدم نجاست اینها یکی می‌شوند، نه! ما اگر گفتیم نجاست مانعیت دارد در اینجا عدم تحصیلی است، اگر گفتیم طهارت شرطیت دارد باید بگوئیم نماز مقید به طهارت، طهارت هم یعنی عدم نجاست، اما به نحو عدم نعتی نه به نحو سالبه‌ی تحصیلی و محصله. در حالی که ظاهر عبارت شما اصفهانی این است که این عنوان عدم تحصیلی را دارد.

به عبارت دیگر می‌گویند روشن است بین عدم تحصیلی و عدم نعتی فرق است، شما یک وقت می‌گوئید زید قائم نیست، می‌گوئیم

این عدم تحصیلی است چون اصلاً زیدی نیست که قائم باشد، اما یک وقت می‌گوئیم زید هست ولی قائم نیست که می‌شود عدم نعتی، اگر زید باشد و قائم نباشد می‌شود عدم نعتی. سلب تحصیل و عدم تحصیلی با سالبه‌ی به انتفاع موضوع سازگاری دارد اما عدم نعتی باید با حفظ موضوع باشد. اگر شد عدم نعتی، می‌فرمایند باید بگوئیم این نماز الآن مقید به این عدم نجاست نعتی است، یعنی ما باید احراز کنیم نماز با عدم النجاسة را، این باید احراز شود. اگر گفتیم نماز با عدم النجاسة به نحو عدم تحصیلی است می‌گوئیم از اول که نمازی نبود نجاستی هم نبود، احرازش هم لازم نیست.

پس ببینید فرق بین عدم تحصیلی و عدم نعتی این شد که ما اگر آمديم مسئله‌ی عدم تحصیلی را بیان کردیم نمی‌گوئیم این نماز مقید به این عدم نجاست است، تقییدی نیست. چون تقیید برمی‌گردد به عدم تحصیلی یعنی همین که از اول نجاستی نبوده و خلوّ از نجاست. اما اگر به عدم نعتی برگردانیم به این معناست که باید احراز کنیم که این نماز مقید به عدم نجاست است مثل اینکه می‌گوئیم من یک زیدی می‌خواهم ببینم که ایستاده نباشد، باید اول موجود و نشسته باشد و عدم قیامش را احراز کنم! پس این اشکال اول در حقیقت دو جهت دارد، بر فرض اینکه آن اشکالی که گفتیم در خود عبارت وجود دارد و من نشد که مباحث الاصول مرحوم آقای صدر را ببینم، معمولاً مباحث الاصول از بحوث دقیق‌تر است، حالا باز خودتان این اشکال را هم در آنجا ببینید.

بر حسب آنچه که در کتاب بحوث آمده خلاصه‌ی اشکال اول مرحوم صدر به مرحوم محقق اصفهانی این شد:

ظاهر عبارت شما از عدم النجاسة عدم تحصیلی است، در حالی که طهارت و نجاست باید در شیء موجود باشد.

شما شرطیت طهارت را به عدم النجاسة‌ی تحصیلی برگردانید به نحوی که نجاست مانع باشد، در حالی که اگر مانع باشد عدم تحصیلی است اگر شرط باشد عدم نعتی است یعنی اگر گفتیم نجاست مانع از نماز است این می‌شود با عدم تحصیلی جمع شود، بگوئیم این نمازی که در آن نجاست نیست به نحو عدم تحصیلی است، اما اگر گفتیم خود طهارت شرطیت دارد عدم النجاسة‌اش باید به نحو عدم نعتی باشد.

لعلّ مرحوم آقای صدر می‌خواهند به مرحوم اصفهانی بگویند شما تلاش کردید از مرحوم آخوند فاصله بگیرید، تلاش کردید که بگوئید اصلاً احراز الطهارة که آخوند آمد مطرح کرد این باید کنار برود، نجاست مانعیت دارد، می‌فرمایند اگر بگوئیم نماز مقید به عدم نجاست به نحو عدم نعتی است باز احراز عدم نعتی لازم است و ما باید احراز کنیم و نتیجه با آن کلام مرحوم آخوند یکی می‌شود.

2. اشکال دومی هم دارند که مع الأسف عبارات، عبارات خوبی نیست، خیلی اندراج دارد و وضوح ندارد. برای رسیدن به عمق مطلب مرحوم آقای صدر مکرر تجربه کردم مباحث الاصول ایشان که استاد بزرگوار ما حضرت آقای حائری نوشتند، از این کتاب بحوث خیلی روشن‌تر و دقیق‌تر است و حالا نشد من الآن به مباحث در این بحث مراجعه کنم.

اشکال دومی که ایشان در اینجا آوردند می‌فرمایند «و ثانیاً إن النجاسة لها إضافة إلى الثوب و لها إضافة إلى الصلاة» نجاست یک اضافه‌ای به ثوب دارد و یک اضافه‌ای به صلاة دارد «و إن كان طرف التقیید فی الواجب هو الصلاة على كل حال» ولو اینکه آنچه از نظر حکم و وجوب طرف برای تقیید قرار می‌گیرد نماز است. شما ببینید یک لباس نجسی هست که اصلاً اگر بحث نماز مطرح نباشد کسی می‌گوید که آیا واجب است این لباس را پاک کنی؟ چنین حکمی نداریم. اگر منزل شما، فرش شما نجس باشد، با قطع نظر از نماز وجوب تطهیر ندارد بلکه نجس است، بدن یا لباس‌تان نجس است! حالا یک کسی سه ساعت با یک بدن و لباس نجس نشسته باشد وجوب تطهیر ندارد، تطهیر و وجوب طهارت وقتی می‌آید که مسئله‌ی صلاة و طواف بخواند مطرح باشد، لذا می‌فرماید و إن كان طرف التقیید فی الواجب هو الصلاة على كل حال.

پس این نجاست یک نسبتی با لباس دارد و یک نسبتی با نماز دارد، آن وقت می‌فرماید «و حیثی» از نظر اینکه چه چیز مانع است سه احتمال وجود دارد؛

فرض اول:

«قد یفرض المانع الثوب النجس لا نجاسة الثوب» می‌فرمایند گاهی اوقات مانع خود این لباس است منتهی لباس نجس، نه نجاستی که در این لباس است که ثمره‌اش را عرض می‌کنیم و یقابله شرطیة الطهارة بمعنی شرطیة الثوب الطاهر و یكون أحدهما غیر الآخر، می‌فرمایند گاهی فقیه می‌گوید در نماز لباس باید پاک باشد. اگر گفت لباس باید پاک باشد می‌شود شرط، یعنی لباس طاهر شرط نماز است، اگر بگوید لباس نجس مانع از نماز است می‌فرماید اینجا احدهما غیر الآخر.

به نحو کلی عرض می‌کنم در این اشکال دوم مرحوم اصفهانی می‌خواهد بفرماید ما سه فرض داریم در یک فرض مانعیّت و شرطیّت یکی می‌شود، اینکه مرحوم اصفهانی زحمت می‌کشد مانعیّت و شرطیّت را از هم جدا کند همه جا نیست! در بعضی از فروض است.

فرض اول این شد که بگوئیم لباس نجس داریم و لباس طاهر. این لباس نجس را اگر پوشیدید این لباس مانع از صلاة است و این لباس طاهر شرط برای صلاة است، می‌فرمایند اینجا روشن است که این دو تا یکی نیستند و نمی‌توانیم بگوئیم اگر گفتیم این مانع است و یا گفتیم این شرط است یکی است، اینجا مانعیّت و شرطیّت از هم جدا می‌شود در نتیجه، اینجا اگر گفتیم کسی که می‌خواهد نماز بخواند با لباس طاهر باید نماز بخواند و شرط نماز لباس طاهر است، این باید قبل از نماز لباسش را بررسی کند، احراز کند که این لباس طاهر، چون احراز شرایط لازم است. اما اگر گفتیم لباس نجس مانع است همین که علم به نجاست ندارد کافی است، نمی‌داند نجس است یا نه؟ این کافی است.

عرض کردم در اشکال دوم مرحوم آقای صدر دنبال این است که این فرمایش اصفهانی را خراب کند که اصفهانی گفت الطهارة هی عبارة عن الخلو عن النجاسة، و شرطیّت طهارت را برگرداند به مانعیّت نجاست می‌خواهد این را خراب کند، این یک فرض. در این فرض می‌فرمایند شرطیّت و مانعیّت دو اثر و نتیجه دارد.

فرض دوم:

«یفرض أنّ المانع عن الصلاة نجاسة الثوب» در احتمال اول می‌گفتیم مانع الثوب النجس است لباس نجس مانع است اما در فرض دوم می‌گوئیم نه، خود لباس را کار نداریم بلکه نجاستی که در این لباس وجود دارد مانع است، در احتمال اول می‌گفتیم خود لباس که حالا متّصف به نجاست شده مانعیّت دارد اما در احتمال دوم می‌گوئیم نه! نجاستی که داریم، خود آن نجاست مانع است. در احتمال اول موصوف مانع بود و در احتمال دوم وصف مانع است. معنایش چه می‌شود؟ می‌فرماید فیکون معناه تقيّد الصلاة بعدمها، به این معناست که نماز مقید به عدم نجاست باید بشود، فإذا كانت الطهارة عبارة عن عدم النجاسة رجعت شرطيتها إلى ذلك، می‌فرمایند اگر اینطور گفتیم که مانع خود نجاست است، شرطیّت طهارت با مانعیّت نجاست یک معنا پیدا می‌کند.

مرحوم صدر می‌فرماید جناب اصفهانی فقط در این فرض دوم است که شرطیّت طهارت و مانعیّت نجاست نتیجه‌اش یکی است.

«وثالثه يفرض أن النجاسة في ثوب المصلي مانعة في الصلاة» در احتمال اول خود لباس مانع است، در احتمال دوم نفس نجاست لباس مانع بود، اما می‌فرمایند در احتمال سوم نجاست در ثوب مصلي مانع در نماز است، می‌گوییم یعنی چه؟ می‌فرماید و معنی ذلك مانعية الإضافة الموجودة بين النجاسة وبين الثوب المصلي، می‌گوئیم این نجاست در صورتی که این لباس بخواند برای نماز قرار بگیرد مانعیت دارد، مانعية الإضافة، یعنی بین نجاست و بین ثوب مصلي یک اضافه‌ای هست. این لباس نجس است و این هم می‌خواهد نماز بخواند، می‌گوئیم وقتی ما این نجاست را لحاظ می‌کنیم که این مصلي می‌خواهد با این نماز دارای نجاست نماز بخواند، این نجاست مانعیت دارد، همان مطلبی که قبلاً بیان کردم. حالا اگر کسی اهل نماز نیست و فعلاً با این لباس نمی‌خواهد نماز بخواند و یک لباس نجسی دارد، اگر شما یک لباس نجس دارید و با لباس دیگری می‌خواهید نماز بخوانید، هیچ کس نمی‌گوید نجاست در این لباس مانعیت دارد، لباس در صورتی است که بخواند این لباس را برای نماز به کار ببرد، بعد می‌گوئیم مانع نه خود نجاست است و نه لباس است، بلکه اضافه‌ای موجودی بین این نجاست و صلاة است، این مانعیت دارد. می‌گوئیم نتیجه چه می‌شود؟ می‌گویند اینجا هم بین شرطیت و مانعیت مسیر جدا می‌شود، می‌گویند «و بناءً على هذا أيضاً تختلف شرطية الطهارة عن مانعية النجاسة» روی این احتمال سوم بین اینکه بگوئیم طهارت شرط است و یا نجاست مانع است باز فرق به وجود می‌آید، فرقی چیست؟ «إذ المانعية» می‌فرماید مانعیت در اینجا به معنای شرطیت عدم این اضافه است، یعنی این اضافه شرط نیست این معنای مانعیت است.

معنای مانعیت این است که می‌گوئیم این اضافه شرط نیست «عدم تلك الإضافة» یعنی عدم این اضافه، یعنی شرطیت عدم این اضافه، وقتی می‌گوئیم نجاست مانعیت دارد این برمی‌گردد به اینکه این اضافه نباشد، عدم این اضافه باشد. یعنی بین این نجاست و بین لباس مصلي اضافه‌ای محقق نشده باشد، معنای مانعیت نجاست عدم این اضافه است، در حالی که «بینما شرطية الطهارة» معنایش «شرطية عدم المضاف بتلك الإضافة» است اگر گفتیم طهارت شرط است برمی‌گردد به اینکه این مضاف به این اضافه نباید باشد، مضاف همان لباس است، آیا عدم نجاسة الثوب یا شرطية اتصاف الثوب بعدم النجاسة.

یک مقدار روشن‌تر عرض کنم تا ذهن‌تان مشوش نشود؛ یک لباس داریم، یک نجاست داریم و یک صلاة داریم؛ (این سه محور و ضلع) یک وقت در احتمال اول گفتیم لباس نجس مانع است، در احتمال دوم گفتیم نجاست مانع است، در احتمال سوم می‌گوئیم نجاستی که سبب اضافه‌ای این لباس به نماز است یعنی وقتی می‌خواهیم این لباس را در نماز به کار ببریم می‌گوئیم اگر این لباس نجس است نمی‌شود برای نماز به کار برد، آنجا رابطه‌ی بین نماز و لباس را بررسی می‌کنیم. ایشان می‌فرماید اینجا هم بین شرطیت طهارت و مانعیت نجاست فرق است، اگر گفتیم نجاست مانع است، معنایش این است که این اضافه نباید در کار باشد. همین مقدار که ما شک کنیم که بین این لباس و نماز این اضافه (یعنی نجاست) هست یا نیست؟ همین کافی است در اینکه بتوانیم نماز را شروع کنیم، اما اگر گفتیم طهارت شرطیت دارد یعنی این مضاف به این اضافه نباید باشد، برمی‌گردد به همان احتمال اول، یعنی این لباس نباید متصف به این نجاست باشد، در نتیجه بین شرطیت و مانعیت فرق به وجود می‌آید.

غرض این بود که این فرمایش دقیق مرحوم آقای صدر قدس سره ذکر شود که یک مقداری ذهن خودتان را باز کنید که این مسئله‌ی شرطیت و مانعیت چه آثاری دارد؟ آیا این اختلاف در تعبیر است؟

در این اشکال سوم سه فرض معنا کردند که در یک فرض می‌شود مجرد اختلاف در تعبیر، چه بگوئیم طهارت شرط است و چه بگوئیم نجاست مانع است یکی است، اما در دو فرض دیگرش اختلاف در تعبیر نیست و ثمره‌ی عملی دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

أولا - ان الطهارة و ان افترضناها عبارة عن عدم النجاسة الا انه لا تكون عدما تحصيليا بل نعتيا لا محالة أي اتصاف ثوب المصلي أو بدنه بعدم النجاسة و الا فالشيء غير الموجود لا يتصف بالطهارة أيضا كما لا يتصف بالنجاسة فإذا كانت النجاسة مانعة كان م عنى ذلك تقيد الصلاة بعدمها التحصيلي و إذا كان الطهارة شرطا كان معنى ذلك تقيد الصلاة بعدمها النعتي و شرطية العدم النعتي غير شرطية العدم التحصيلي كما لا يخفى.

و ثانيا - ان النجاسة لها إضافة إلى الثوب و لها إضافة إلى الصلاة - و ان كان طرف التقييد في الواجب هو الصلاة على كل حال - و حينئذ قد يفرض المانع الثوب النجس لا نجاسة الثوب و يقابله شرطية الطهارة بمعنى شرطية الثوب الطاهر و يكون أحدهما غير الآخر كما لا يخفى، و أخرى يفرض ان المانع عن الصلاة نجاسة الثوب فيكون معناه تقيد الصلاة بعدمها فإذا كانت الطهارة عبارة عن عدم النجاسة رجعت شرطيتها إلى ذلك - مع قطع النظر عما تقدم في الاعتراض الأول -، و ثالثة يفرض ان النجاسة في ثوب المصلي مانعة في الصلاة - و لعل هذا مقصود من قال بان عدم النجاسة شرط في لباس المصلي لا في الصلاة ابتداء - و معنى ذلك مانعية الإضافة الموجودة بين النجاسة و بين ثوب المصلي عن الصلاة - سواء لو حظت تلك الإضافة بنحو المعنى الحرفي أو الاسمي المنتزع عنه - و بناء على هذا أيضا تختلف شرطية الطهارة عن مانعية النجاسة إذ المانعية تعني شرطية عدم تلك الإضافة بينما شرطية الطهارة تعني شرطية عدم المضاف بتلك الإضافة أي عدم نجاسة الثوب أو تعني شرطية اتصاف الثوب بعدم النجاسة و كلاهما معنيان مباينان مع المعنى الأول كما لا يخفى.» بحوث في علم الأصول، ج 6، صص 53 و 54.